
فلسفه تاریخ و جهانی شدن^۱

نویسنده: بن درفمن

دانشیار گروه تاریخ در دانشگاه آلبرگ دانمارک

مترجم: سید محمود هاشمی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی محلات

شاید بتوان فیلسوف آلمانی فردریش هگل را به عنوان بنیان گذار فلسفه تاریخ به شیوه مدرن دانست. هگل درس گفتارهای فلسفه تاریخش را در سالهای میان ۱۸۳۱-۱۸۲۲ ایراد کرده بود که بعدها در ۱۸۳۷ این درس گفتارها با عنوان فلسفه تاریخ جمع‌آوری شد. در نظر هگل "تاریخ فلسفی کم و بیش حاصل تامل عقلی تاریخ جهان در مقیاس جهانی است". (۱) هگل به آنگونه که در بحث پدیدارشناسی روح مطرح می‌سازد، تاریخ جهان را به عنوان فرایندی یگانه و به عنوان تجلی روح یا ذهن یا آگاهی در نظر می‌گیرد که به گونه‌ای دیالکتیکی اتفاق می‌افتد، "روح" در بحث فلسفه تاریخ به یک موضوع مهم در فرهنگ جهانی یا "روح جهانی" تبدیل شده و در اینجا افراد و رخدادها در مقیاس جهانی با خود و با دیگران تعامل دارند. هگل تاکید می‌کند که این تعاملات تنها می‌توانند توسط کسانی که در بالاترین سطح از رشد ذهنی قرار دارند و به عنوان "ذهن اندیشمند" از آنها یاد می‌کند درک شوند. (۲)

این که چه چیزی باعث ایجاد این تغییرات در مقیاس جهانی شده و چگونه باید این تغییرات را شناخت با پاسخ‌های متفاوتی مواجه شده است. اگر چه نظریه توسعه معنوی یگانه در تاریخ جهان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم توسط کسانی چون یاکوب بوکهارت (Jacob Buckardt) مورخ، فردریش نیچه (Friedrich Nietzsche) فیلسوف، و ماکس وبر (Max Weber) جامعه‌شناس مورد چالش قرار گرفت اما این نظر که

۱. Ben Dorfman, the philosophy of history and globalization.

موضوع نهایی تفکر تاریخی، توسعه انسانی در مقیاسی بزرگتر است، مورد قبول تمام متفکران این دوره بوده است. (۳) فلسفه تاریخ هگلی پس از جنگ جهانی دوم با جدی‌ترین چالشها مواجه شد. اولاً، بدانگونه که فلاسفه و جامعه‌شناسان مرتبط با مکتب فرانکفورت چون ماکس هورکهایمر (Max Horkheimer) و تئودور آدورنو (Theodor Adorno) اظهار داشته‌اند، بنظر می‌رسد که جنگ جهانی دوم رویای هگلی از درک جهان را کاملاً وارونه به نمایش گذارد. به جای برداشت مطلق و کاملاً عقلانی هگل از جهان، متفکران مکتب فرانکفورت ادعا می‌کردند که برداشت و ادراک جهان باید بر اساس یک "دیالکتیک منفی" صورت گیرد. (۴) این به مفهوم مطلق گرا یا تمامیت خواه شدن قدرت خرد و "روح" خواهد بود. به عبارت دیگر اتکای کامل به مفاهیمی چون "خرد" و "روح" با برداشتی مطلق گرایانه از سرنوشت و تقدیر تاریخی می‌تواند به جای پیشرفت تاریخی و آزادی خواهی، زمینه را برای بروز فاشیسم و سرکوب فراهم کند. (۵) دیدگاه هگل در مورد فلسفه تاریخ همچنین از جانب پسا-ساخت گرایی فرانسوی و گفتمان‌های اروپایی و امریکایی پسا مدرنیسم مورد حمله قرار گرفته است. این مکاتب اگر چه در مجموع اصطلاح دیالکتیک منفی را رد می‌کردند، اما چهره‌هایی چون میشل فوکو، (Michael Foucault) فیلسوف و مورخ فرانسوی، در حالیکه با مدل‌های جهانی تفکر مخالف بودند اعتقاد داشتند که در نیمه دوم قرن بیستم تلاش برای یافتن فاعلی که از حوزه حوادث فراتر بوده و در جریان تاریخ دچار یکسانی بی‌معنی می‌شود به پایان رسیده است. (۶) فوکو معتقد بود که "تامل عقلی" در مقیاسی جهانی باید جای خود را به مفاهیمی چون شناخت خشونت، مسائل غیر قابل پیش بینی، و گسست‌های نظام تاریخی بدهد. بنابراین او دیدگاه تاریخی نوینی را مطرح ساخت که می‌بایستی به مسائلی چون "رژیم حقیقت" یعنی رابطه بین قدرت و دانش بپردازد. رابطه‌ای که مشتمل بر تولید تاریخ در مقیاس جهانی به عنوان محصول گفتمان و خیال بوده و پدیده‌های مطلق چون "روح" یا اصطلاح فراتاریخی مارکس یعنی "طبقه" را در تعیین واقعیت اجتماعی رد کند. (۷)

دو دلیل را برای طرح این مبحث درباره فلسفه تاریخ می‌توان ذکر کرد. اول اینکه، علیرغم ادعای میشل فوکو مبنی بر رد شیوه هگلی درک جهان، خود او با جایگزینی اصطلاح "رژیم حقیقت" به جای اصطلاحاتی چون "روح جهانی" و "تامل اندیشناک" به تقویت این دیدگاه کمک کرده است. به عبارت دیگر، در حالیکه هگل با استناد به این

واقعیت که تاریخ خود را به عنوان تجلی روح می‌نمایاند از امکان درک جهانی به مقیاسی جهانی حمایت می‌کند، فوکو معتقد است که " رژیم حقیقت " یک کلید جدید برای مسائل تاریخی است. (۸) از نظر فوکو این رژیم یک حقیقت است که " در رابطه‌ای چرخه‌ای با سیستم‌های قدرت که آن را بوجود آورده و حفظ می‌کنند مرتبط است ". (۹) فوکو معتقد است که این ارتباط به افراد درون سیستم رژیم حقیقت تا حدودی امکان دسترسی به کارکردهای آن را می‌دهد: به جای تلاش برای یافتن کارکردهای " روح " حالا می‌توان در پی کارکردهای " نظم "، " گروه بندی " و " کنترل " به عنوان شیوه‌های مشخص اعمال قدرت بود. بنابراین تاریخ به یک مضمون " فرا " یا " جهانی " جدید دست یافت که پیرامون بازی‌های قدرت سیاسی و مبارزاتی که برای کنترل بر دانش انجام می‌شود دور می‌زند، چیزی که الزاماً در محدوده عقلانیت عمل نمی‌کند. (۱۰)

دلیل دوم که در واقع مضمون اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد خود متشکل از دو عنصر است. اولاً، با ورود به قرن بیست و یکم حدود سه دهه از دوران شکوفایی پسا ساخت-گرایی و پسامدرنیسم می‌گذرد که خود بیانگر چند موضوع است: ایجاد فضایی برای شیوه‌های جدید تفکر در حوزه علوم انسانی، سالخورده شدن افراد تأثیر گذار بر تاریخ روشنفکری در قرن بیستم و در نتیجه تغییر در روند روشنفکری در تاریخ غرب.

به هر حال پسا - ساخت گرایی و پسامدرنیسم در حال کهنه شدن بوده و شاید باید منتظر ورود جریانات فرهنگی و روشنفکری دیگری بود. (۱۱) همانطور که پسا - ساخت گرایی و پسامدرنیسم ممکن است جای خود را به مکاتب فکری دیگری بدهند، شک گرایی چهره هایی نظیر فوکو نسبت به دیدگاه هگلی تاریخ نیز ممکن است از بین برود. (۱۲) به بیان روشن تر، فلسفه تاریخ به مفهومی کم و بیش سنتی یا هگلی ممکن است در آغاز قرن بیست و یکم حیات نوینی یافته باشد.

فهم این بحث مستلزم چند نکته است. اولاً، باید در نظر داشت که جهانی شدن در اینجا به عنوان " مجموعه‌ای از فرایندهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و فن آورانه " تعریف می‌شود که " از طریق شبکه‌های ارتباطی فاصله‌ها را از بین برده و جوامع را در ابتدا مرتبط و سپس یکپارچه ساخته، و ساختارهای اجتماعی پیش رو را در می‌نوردد. " در حقیقت نکته اصلی در اینجا کاهش فاصله‌های زمان و مکان یا زیرپا گذاشته شدن مرزهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیست. مسئله اصلی

وضعیتی است که می‌توان از آن به عنوان "فرا - ملی"، "فرا - فرهنگی"، "فرا - سیاسی". "فرا - اجتماعی" نام برد. رونالد رابرتسون (Ronald Robertson) که یک جامعه شناس و چهره‌ای شناخته شده در حوزه مطالعات جهانی شدن است وضعیت جدید فرهنگ جهانی را به عنوان "تشدید یا افزایش آگاهی جهانی به عنوان یک کل" می‌شناسد. (۱۳) در اینجا می‌توان نمونه‌ای از توافق نظر بین مطالعات جهانی شدن و دیدگاه هگلی فلسفه را مشاهده کرد: تاریخ موضوعی جهانی است. باید به شکلی جهانی مورد بررسی قرار گیرد. (۱۴)

تعریف ارایه شده از فلسفه تاریخ در این مقاله چند نکته را بیاد می‌دارد. نکته اول اینکه فلسفه تاریخ را نمی‌توان صرفاً به هگل یا انواع برداشت‌های هگلی تقلیل داد. نظر مارکس درباره "طبقه" در این مورد مثال خوبی است. اگر چه در گفتمان‌های پسا - ساخت گرایی و پسا مدرنیسم نسبتاً متداول شده است که تاکید مارکس بر طبقه را به عنوان نوعی مطلق تاریخی در نظر بگیرند، اما خود او الزاماً چنین دیدی نسبت به موضوع نداشت. (۱۵) همان گونه که خود او در کتاب ایدئولوژی آلمانی توضیح می‌دهد، قصد او از قرار دادن طبقه به عنوان کانون تاریخ رد تفکر هگلی "روح" تاریخی بوده است. (۱۶) او معتقد بود که روح از نظر ماهیت پدیده‌ای کاملاً ذهنی است و به چیزی بیش از تصورات ذهنی منجر نمی‌شود. (۱۷) هر چند از نظر او جهان مادی را می‌توان تا حدودی محصول خواسته‌های انسانی در نظر گرفت، خواسته‌هایی که مهر روابط طبقاتی که آنها را بوجود آورده‌اند بر خود دارند. (۱۸) این نظر برای افرادی که معتقدند مباحث مربوط به روح چیزی بیش از ایدئولوژی یا آگاهی مبتنی بر ابهام‌سازی بیار نمی‌آورد اهمیت حیاتی دارد. (۱۹)

نکته دوم در مورد وجود نوعی توافق نظر بین جهانی شدن و فلسفه تاریخی هگل به نوع برداشت‌هایی مربوط می‌شود که از جهانی شدن وجود دارد. برخی جهانی شدن را چیزی در حد محلی شدن می‌بینند - یک سری فرایندهای تاریخی که بر خلاف فرایندهای جهانی از نظر جغرافیایی محدودتراند. بعنوان مثال آنتونی گیدنز (Antony Giddens) زوجهای متضادی از قبیل جهانی/ محلی را به عنوان "کشیدن و هل دادن" جهانی شدن می‌بیند. از نظر او ماهیت فرامرزی جهانی شدن از یک طرف باعث از بین رفتن هویت‌های محلی و ملی شده و آنها را به یک هویت جهانی ارتقا می‌دهد و از طرف دیگر همان فرایندها زمینه را برای شکل گیری مجدد هویت‌های محلی فراهم می‌کند.

(۲۰) در این مورد می‌توان به ذکر یک مثال پرداخت: مقاومت‌های سیاسی در برابر گسترش اتحادیه اروپا توسط احزاب ملی‌گرا، و سازمان‌های فرهنگی که سعی در حفظ فرهنگ بومی و ملی خود دارند، و حتی حرکت‌هایی که به منظور پاکسازی قومی و پالایش فرهنگی در برخی مناطق اتفاق می‌افتد نمونه‌ای از این مورد است. (۲۱) هنگامی که بعد از المپیک ۲۰۰۴ سخنگوی اتحادیه اروپا اعلام کرد که ورزشکاران اتحادیه اروپا مدالها را درو کرده‌اند و آنها به عنوان پیروزی ورزشکاران اتحادیه اروپا قلمداد کرد سبب بروز یک سری اعتراضات شد. (۲۲) در این اعتراضات معترضین این پیروزی‌ها را متعلق به ملت‌های خود می‌دانستند و نه اتحادیه اروپا

آیا این موضوع بیانگر این واقعیت نیست که طرفداران فدرالیسم غرور ملی ناشی از هویت ملی را بدرستی درک نمی‌کنند؟ (۲۳) در اینجا می‌توان مشاهده کرد که هویت محلی بر هویت جهانی غلبه می‌کند. شاید بتوان گفت که بر خلاف دیدگاه هگل نسبت به فلسفه تاریخ، جهانی شدن به محلی شدن منتج می‌شود. اگر چنین باشد می‌توان به این نتیجه رسید که بطالت دیدگاه جهانی نسبت به تاریخ به واسطه این نمونه‌های ملموس و واقعی مورد اثبات قرار می‌گیرد.

با این حال تعاریف ارایه شده در اینجا در باره تاریخ و جهانی شدن از دو جهت قابل دفاع‌اند. اول اینکه با در نظر داشتن نمونه مارکس می‌توان گفت که یک چیزی در شیوه انتقادی پسا - ساخت‌گرایی و پسا مدرنیسم از هگل وجود دارد که ویژگی‌های آن را حفظ می‌کند. به منظور تبدیل مباحث مربوط به "روح" به یک محصول فرعی ماهیت مادی تاریخ و سپس بی‌اثر کردن این ماهیت از طریق تضاد طبقاتی بر سر "ابزارها و شیوه‌های تولید" خصوصیات اصلی تاریخ همان جایگاهی را برای مادیت قایل می‌شود که هگل برای روح تاریخی قایل می‌شود. به بیان دیگر تاریخ تحت تاثیر تضاد طبقاتی مکانیسم جهانی جدیدی را به وجود می‌آورد که آن را بر مبنای یک مقیاس جهانی متحد می‌سازد. از نظر مارکس تمامی تاریخ تا کنون تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است. (۲۴) این موضوع راه را برای مبارزه بین طبقه کارگر و سرمایه داری در جوامع صنعتی باز میکند - مبارزه‌ای که در نهایت به پیروزی طبقه کارگر یعنی کنترل آن بر ابزار و شیوه تولید منتج خواهد شد که البته این همان "مطلق" مارکسیسم است. (۲۵)

نکته دوم با در نظر گرفتن چیزی که ممکن است به عنوان "محلی شدن جهانی

شدن " نامیده شود، یا این ادعا که جهانی شدن هویت‌های محلی را نیز به اندازه هویت‌های جهانی پرورش می‌دهد، باید تصدیق کرد که تولید هویت‌های محلی مبتنی بر تولید هویت‌های جهانی است. بنابراین می‌توان گفت که جهانی شدن تاریخ را در مقیاسی جهانی یا حداقل در سطحی قرار می‌دهد که چارچوب‌های محلی برای توضیح آن دیگر کفایت نمی‌کنند. وظیفه صاحب‌نظران جهانی شدن در چنین شرایطی بررسی تاریخ در این سطح است.

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ چند متن که از آنها به عنوان نمونه‌های اولیه مطالعات جهانی شدن یاد می‌شود زمینه را برای ظهور مجدد چنین درک جهانی از تاریخ فراهم می‌کنند. اما نویل والرشتاین (Immanuel wallerstein) جامعه‌شناس در کتاب خود به نام "سیستم نوین جهانی" (The modern world system)، پایه‌های اساسی سیستم اقتصادی جهانی را مطرح می‌سازد و از آن به عنوان سیستم اقتصادی سرمایه داری نام برده و آن را حاصل توسعه اقتصادی غرب بر جهان و ایجاد یک سیستم اقتصادی واحد می‌داند. (۲۶)

دیوید هاروی (David Harvey) جغرافی‌دان نیز در کتاب شرایط پسامدرنیته (The condition of Postmodernity) با فاصله گرفتن از تلاش‌هایی که به منظور ارزیابی یک نسخه تاریخی از جامعه پسامدرن انجام می‌شود بر اهمیت فناوری به عنوان یک نیروی محرکه در تاریخ تأکید می‌کند. هاروی با کاربرد واژه‌هایی چون "تراکم زمانی - مکانی" معتقد است که شیوه‌های "بیش سرمایه‌داری" (hyper capitalism) یا "پسافوردگرایی" (Post-Fordism) اثبات سرمایه و افزایش سرعت پیشرفت فناوری در طی قرن بیستم به ایجاد احساسی مبنی بر کم شدن فاصله‌های مکانی و سریعتر شدن گذشت زمان کمک کردند. (۲۷) فردریک جیمسون (Fredric Jameson) نظریه‌پرداز انتقادی نیز در کتاب "منطق فرهنگی سرمایه داری اخیر" (The cultural logic of late capitalism) اظهار می‌دارد که اقتصاد جهانی تحت سلطه آمریکا سبب ایجاد یک جهانی خیالی پسامدرن شده که توانسته است تا حد زیادی معیارهای فرهنگی جهانی را تعیین کند. (۲۸) و سرانجام فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama) در دو کتاب خود با عنوان "پایان تاریخ (The End of History) و "آخرین انسان" (The last man) قرن بیستم را به عنوان قرن جدال بین سرمایه داری و کمونیسم دانسته و آن را با مفاهیم هگلی توضیح می‌دهد. از

نظر او پیروزی جهان سرمایه داری در جنگ سرد طلیعه شکل گیری نوعی آرمان شهر بود که از تعارضات عمده آن نشانه‌های توقف زمان تاریخی خواهد بود. (۲۹)

این مسئله را می‌توان به روشنی در متون نوشته شده در اوایل دهه ۹۰ پیرامون جهانی شدن دید. (۳۰) رونالد رابرتسون در سال ۱۹۹۲ در کتاب خود بنام "جهانی شدن: نظریه اجتماعی و فرهنگ جهانی" (Globalization: Social theory and Global culture) برای پدیده تراکم زمانی - مکانی که او به عنوان یکی از ویژگی‌های جهانی شدن می‌داند پنج مرحله به شرح زیر قایل می‌شود.

اولین مرحله از سال ۱۴۰۰ تا ۱۷۵۰ میلادی ادامه داشته و توسعه و گسترش جهان غرب را در بر می‌گیرد. به عنوان مثال استعمارگری‌های اسپانیا و پرتغال در آفریقا و آمریکا و کمی پس از آن استعمارگری‌های هلند، بریتانیا و فرانسه را می‌توان از نشانه‌های این مرحله دانست. از عوامل تاثیرگذار در این مرحله رابرتسون به پیشرفت علم جغرافیا و نقشه برداری اشاره می‌کند که در سفرهای اکتشافی کاربرد داشته‌اند. دومین مرحله از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۷۵ طول می‌کشد و شامل ظهور نظام بین‌المللی یا نظام مند شدن روابط بین کشورهایی بود که در جریان مرحله اول جهانی شدن توسعه یافته بودند. در این دوره نیز استعمارگری ادامه داشته و سبب گسترش روابط و افزایش تبادلات فرهنگی بین اروپا و جهان خارج شده است.

مرحله سوم که از ۱۸۷۵ تا اواسط دهه ۱۹۲۰ ادامه یافته شامل پدید آمدن امپریالیسم یا بین‌المللی شدن کامل‌تر بوده است. (۳۱) مرحله چهارم حدوداً از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۶۹ ادامه داشته و با بروز جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد، بانک جهانی و بنیاد بین‌المللی پول مشخص می‌شود. مرحله پنجم از نظر رابرتسون از سال ۱۹۶۹ شروع شده تا زمان حال ادامه دارد. از ویژگی‌های این دوره افزایش شدید و سریع فناوری‌های ارتباطی، تحکیم سازمان‌های چند ملیتی و گسترش سازمان‌های غیر دولتی است. (۳۲) نکات مطرح شده در تحلیل رابرتسون اگر چه صحیح، جالب و مرتبط هستند، اما کم و بیش می‌توان آنها را در کتاب‌های درسی تاریخ یافت. (۳۳) این موضوع بیان‌کننده داستان تکراری چگونگی توسعه جامعه غرب و شکل‌گیری نظام بین‌المللی است. هر چند نوآوری رابرتسون این است که این توسعه را به عنوان عنصری از جهانی شدن یا بخشی از یک فرایند واحد می‌بیند که می‌تواند به عنوان شجره

نامه فرایندهایی در نظر گرفته شود که از آن به عنوان دنیای پیش از جهانی شدن (Pre-global) یا قبل از شکل گیری روابط فرهنگی فرا-مرزی یاد می‌شود. رابرتسون استدلال می‌کند که تحلیل گرانی که به بررسی وضعیت جهان امروز می‌پردازند، غالباً با مسئله درک پدیده‌های تاریخی ظاهراً پراکنده به عنوان پدیده‌های مرتبط به هم، چگونگی جهانی شدن و چگونگی یافتن موقعیت‌های جهانی شده در گذشته مواجه هستند. در حقیقت به شیوه‌ای که یادآور دیدگاه هگلی است رابرتسون معتقد است که تمام تحولات تاریخی تجسم یک فرایند منفرد (کارکرد روح تاریخی) است، او می‌گوید که در عصر جهانی شدن با پدیده‌ای به نام «خاص شدن عام‌گرایی» (Particularization of universalism) مواجه هستیم. این اصطلاح برای رابرتسون به مفهوم نوعی کارکرد فرایندهای تاریخی در مقیاسی جهانی است که در لحظات و موقعیت‌های چند گانه مرتبط با آن فرایندها احساس می‌شود. (۳۴)

مارتین آلبرو (Martin Albrow) جامعه‌شناس در کتاب عصر جهانی (The Global Age) که در سال ۱۹۹۶ منتشر شد، نظریه‌ای مشابه با نظر رابرتسون را مطرح می‌سازد. او به وجود یک عصر جهانی یا دوره تاریخی معتقد است که بر یک ارزیابی از روندهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در طی قرن بیستم مبتنی است. آلبرو یک نظریه دوره‌ای تاریخی یا فلسفه‌ای از تاریخ را مطرح می‌سازد که جوهره آن "دوران سازی است". در انجام این کار او از منابعی استفاده می‌کند که در مجموع بخشی از سنت هگلی فلسفه تاریخ را تشکیل می‌دهند. آثار افرادی چون هگل، مارکس، نیچه، و توین بی‌این گونه‌اند. آلبرو استدلال می‌کند که اگر چه پسامدرنیته غالباً به عنوان جایگزین مدرنیته محسوب می‌شود اما نمی‌تواند به نیازهای جامعه جهانی که برای اثبات یک چنین تئوری "دوره ای" ضروری است پاسخ گوید. در عوض چیزی را که امروزه می‌توان مشاهده کرد شکوفایی روندهای مختلف تاریخ جهانی است که قدرت دولت - ملت‌ها، جوامع ملی، و سازمان‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ملی را کاهش می‌دهد. این مسئله حاکی از ظهور دوره‌ای با ویژگی‌های متمایز اما از نظر ساختاری مرتبط با تاریخ قرن‌های نوزدهم و بیستم است. آلبرو معتقد است که پسامدرنیسم بر خلاف "جهانی بودن" از نظر جغرافیایی بسیار محدودتر از آن است که بتواند نمایانگر یک عصر تاریخی جهانی باشد (یعنی آن در اصل پدیده اروپائی یا آمریکای شمالی است). در حقیقت پسامدرنیته ادامه روندهای بین

المللی مدرنیته است که ریشه های "عصر جهانی" را تشکیل می دهد. (۳۵)
در کتابی به نام تحولات جهانی: سیاست، اقتصاد و فرهنگ
(Globalization: Politics, Economics and Culture) دیوید هلد (David Held)
دانشمند علوم سیاسی، آنتونی مک گرو (Anthony McGrew) متخصص روابط بین
المللی، دیوید گلدبلات (David Goldblat) جامعه شناس محیط زیست، و جان اتان پراتن
(Jonathan Perraton) اقتصاددان نسخه دوره های جدیدی از جهانی شدن را ارائه
می دهند. آنها معتقدند که روند جهانی شدن را باید به چهار دوره تقسیم کرد.

۱. قبل از سال ۱۵۰۰؛

۲. ۱۸۵۰ تا ۱۵۰۰؛

۳. ۱۹۴۵ تا ۱۸۵۰؛

۴. از ۱۹۴۵ تا کنون.

از ویژگی های دوره قبل از ۱۵۰۰ وجود امپراطوری های سیاسی و نظامی از قبیل
امپراطوری روم، مغول، عثمانی، و مهاجرت مردم به مناطق زراعت نشده است. دوره ۱۵۰۰
تا ۱۸۵۰ بیانگر توسعه و استعمارگری اروپاست. دوره سوم یعنی از ۱۸۵۰ تا ۱۹۴۵ دوره
تحکیم قدرت اروپا از طریق امپریالیسم، تحولات عظیم در فناوری های حمل و نقل و
ارتباطات، و گسترش سریع روابط بین فرهنگی است. و سرانجام آخرین دوره یعنی از سال
۱۹۴۵ تا زمان حاضر نمایانگر تجزیه امپراطوری های اروپایی، شتاب فزاینده فناوری های
حمل و نقل و ارتباطی، و کم رنگ شدن مرزهای سیاسی و گسترش روابط متقابل بین
ملت ها در مقیاس جهانی است. (۳۶) در اینجا نیز مانند نظرات رابرتسون و آلبرو، نکته مهم
این است که یک تحلیل گر تاریخ نمی تواند از یک مقیاس جهانی تاریخی به عنوان روندی
تأثیرگذار بر سطوح مختلف تجربه اجتماعی اجتناب کند. در حقیقت این مقیاس جهانی نه
تنها در حال حاضر بلکه حتی پیش از کم رنگ شدن دوران مدرن نیز قابل اعمال است.
(۳۷)

باید در نظر داشت که فلسفه تاریخ و از جمله نسخه هگلی آن صرفاً به بحث دوره
سازی نمی پردازد. اگر چه هگل در مورد دوره های "روح جهانی" و جایگزینی آنها با "
حقیقت اعصار" (ویژگی های ضروری دوره ها) صحبت می کند اما دوره سازی یک مشکل
اساسی برای "تامل عقلی" تاریخ ایجاد می کند. سؤال اساسی در اینجا این است که

دوره‌های تاریخی چگونه شکل می‌گیرند؟ (۳۸) به عبارت دیگر چه عواملی سبب گذار از یک دوره تاریخی به دوره دیگر می‌شود؟ (۳۹) شاید روح تاریخی با خود به مبارزه پرداخته و در این اقدام به موجودیت خود پایان می‌دهد. (۴۰) این روند سبب تبدیل روح تاریخی به شکلی جدید می‌شود که هر شکل خود یک مرحله از تاریخ جهانی را تشکیل می‌دهد. (۴۱) بنابراین روح به عنوان یک مکانیسم علتی نقش فعالی در تاریخ جهان ایفا می‌کند. بر طبق نظر هگل، روح تاریخی یک سری روابط علتی را بوجود می‌آورد که مسئول تغییرات و گذر از یک دوران تاریخی به دوران دیگر است. (۴۲)

البته تمام مطالعات جهانی شدن به این میزان بر روابط علتی به عنوان عامل تعیین کننده در مسائل تاریخی تاکید نمی‌کنند. کسانی چون رابرتسون، آلبرو و هلد و دیگران با طرح مسئله دوره سازی در برداشت از تاریخ جهانی به چیزی شبیه به "باستان شناسی" (Archeology) که میشل فوکو مطرح می‌سازد اعتقاد دارند. این بدین معنی است که این افراد به زمان رویداد حوادث بیشتر اهمیت می‌دهند تا چرایی و چگونگی آنها. (۴۳) در واقع آنها جهانی شدن را به عنوان یک واقعیت موجود می‌بینند و آن را دارای ریشه‌های تاریخی می‌دانند ولی به مکانیسم‌های علتی کلان که عامل بوجود آورنده تحولات تاریخی هستند کمتر توجه می‌کنند. (۴۴) در عین حال نظر آنها مبنی بر اینکه تاریخ در مقیاسی جهانی رخ می‌دهد به فلسفه تاریخ مربوط می‌شود.

البته وضعیت در آثاری چون "عصر اطلاعات" (The Information Age) اثر مانوئل کاستل (Manuel Castell)، جامعه شناس، "گسست و اختلاف در اقتصاد فرهنگی" (Disjuncture and Difference in Global Cultural Economy) اثر آرجون آپادورای (Arjun Appadurai) مردم شناس، و "امپراطوری" (Empire) اثر مایکل هاردت (Michael Hardt) نظریه پرداز سیاسی و آنتونیو نگری (Antonio Negri) فعال سیاسی متفاوت است. کاستلز نظر هاروی در مورد وضعیت پسامدرنیته را با اعلام فناوری به عنوان نیروی محرکه تاریخ تکرار می‌کند. پیشرفت فناوری، سرعت فزاینده، و حضور گسترده در زندگی روزمره به عنوان ویژگی اصلی مکانیسم علتی تاریخ شناخته می‌شود. مهمترین نمونه در این زمینه اینترنت است: کاستلز ادعا می‌کند که موقعیت اجتماعی اصلی در عصر جهانی بین شبکه و فرد است. (۴۵) این موقعیت بنابراین از طریق «خرد شدن» (microlization) فزاینده و توزیع جغرافیایی فناوری، در بررسی ارتباطات راه دور

بویژه به مسئله کوچک شدن و توزیع جغرافیایی توجه می‌کند. با وجود چنین فناوری‌هایی می‌توان فروپاشی بسیاری از دولت - ملت‌ها و جغرافیایی فرهنگی منزوی را به عنوان عامل سازمان دهنده اصلی صحنه تاریخی معاصر می‌بیند. کاستلز همچنین تاکید می‌کند که هویت در درون مرزهای ملی یا فرهنگی همگن نه شکل می‌گیرد و نه از بین می‌رود. بنابراین ماهیت هویت معاصر بیانگر یک تجدید موضع نسبت به شکل جهانی‌تر آگاهی است که با نظر رابرتسون شباهت دارد - نوعی گرفتاری در اقیانوس موج جریان‌های ناشناخته و غیر قابل کنترل شبکه‌های جهانی که بر زندگی ما حاکم‌اند. (۴۶).

گسست و اختلاف در اقتصاد فرهنگی آپادورای نیز اهمیت زیادی برای فناوری قابل می‌شود. برای آپادورای فناوری یکی از دورنماها یا سطوح اصلی است که تغییرات جهانی در آنجا روی می‌دهد. (۴۷) اما آپادورای بر خلاف کاستلز فناوری را بر امور اقتصادی، رسانه‌ها، ایدئولوژی یا رفتار سیاسی فرهنگی ترجیح نمی‌دهد.

او اظهار می‌دارد که حرکت ضروری فرهنگ جهانی مبتنی بر یک گسست یا جدایی فزاینده بین پنج دورنمای جهانی است که عبارتند از: جنبش‌های مردمی (Ethno scapes)، جنبش‌های مالی (Finance scapes)، جنبش‌های فناوری (Techno scapes)، جنبش‌های تصویری یا رسانه‌ای (Media scapes)، جنبش‌های عقیدتی (Ideo scapes). (۴۸) در این توصیف از فرهنگ جهانی هر دورنما دو سطح دارد. اول، هر سطح از سیستم جهانی توانایی حرکت به شکلی مستقل را دارد. بعنوان مثال، علیرغم این واقعیت که گروه‌های چند فرهنگی می‌توانند تحت حاکمیت یک سیستم اقتصادی مشخص و در رابطه با یک فناوری مشخص گردآمده و یا حتی در محیط یک سیستم اعتقادی یا رسانه‌ای واحد همزیستی داشته باشند، اما این گروه بندی‌های فرهنگی الزاماً همگن و یا حتی شبیه به یکدیگر یا گروه‌های پیرامون خود نخواهند شد. آپادورای می‌گوید اگر چه کارکردن در یک مکان باعث می‌شود تا برخی گروه‌های کارگری مهاجر با مردم بومی ارتباط برقرار کنند اما برخی دیگر ترجیح می‌دهند تا در محیط جدید در حالت انزوا زندگی کنند. (۴۹)

برای آپادورای این بحثها به معنی جدایی سطح فرهنگی سیستم جهانی از سطوح دیگر آن است، به این معنی که این سیستم از هم گسسته شده و تحت تاثیر نیروی خود عمل خواهد کرد. به هر حال این گسست باعث تغییر چیزی می‌شود که می‌توان از آن به عنوان تمامیت تاریخی نام برد، یعنی یک ترکیب جدید از موقعیت تاریخی که تمام سطح

تجربه را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر در محیط‌های فرهنگی مختلف در اقتصادهای ملی، نظام‌های اعتقادی، سیستم‌های رسانه‌ای و محیط‌های فن آوری، این اقتصادها، ایدئولوژی‌ها، نظام‌ها، و محیط‌ها ممکن است و احتمالاً باید تحت تاثیر این تنوع‌ها قرار بگیرند. به عنوان مثال، اقتصادها و سیاست‌ها باید به این شرایط فرهنگی جدید به عنوان شرایط بازار واکنش نشان داده و راه حلی را برای مسایل و مشکلات پیش رو پیدا کنند. تحت این شرایط گسست مفهوم دیگری هم به خود می‌گیرد. این گسست بیانگر ارتباط راهبردی سطوح مختلف سیستم جهانی است. به این معنی که دورنماها واقعیت‌های جدیدی را در سطوح مختلف ایجاد کرده که بار دیگر از یکدیگر جدا می‌شوند. این فرایند ارتباط، تاثیر و جدایی بین دورنماهای تاریخی به گونه‌ای اثر بخش به مکانیسم علتی اصلی تاریخ تبدیل می‌شود.

هاردت و نگری در بحث "امپراطوری" توجه خود را به موقعیتی مشابه در رابطه با مکانیسم‌های علتی تاریخی معطوف می‌دارند. (۵۰) علاوه بر این آنها اولویت زیادی برای تولید اقتصادی قایل می‌شوند. از نظر آنها امپراطوری متشکل از مکانیسمی است که مبادلات را در یک دنیای کاملاً جهانی شده تنظیم می‌کند.

به بیان دیگر، امپراطوری مجموعه‌ای از عناصر چند گانه است که جریان سرمایه و هویت را در سطحی کاملاً فراملی و بین‌المللی حفظ می‌کند. (۵۱) نتیجه اولیه این جریان‌ها چیزی است که هاردت و نگری جماعت (Multitude) می‌نامند. از نظر آنها این جماعت یک طبقه تولید کننده بین‌المللی است که هویت‌های چندگانه آن تا حدودی از مزایای امپراطوری بهره مند شده و در همان حال به وسیله آن مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند. (۵۲)

شناخت طبقه تولید کننده و تنوع هویت‌های آن یک مسئله اساسی است. در اینجا نیز مانند نظریه آپادورای تبادلات فرهنگی و سیاسی هسته اصلی این چندگانگی را تشکیل می‌دهند زیرا ماهیت جهانی امپراطوری بدین معنی است که فرهنگ و سیاست دیگر در درون یک محدوده جغرافیایی مشخص جای نمی‌گیرند.

این دیدگاه مدل‌های یک سویه یا منفرد در مورد علیت تاریخی از قبیل تاکید کاستلز بر فناوری، یا تاکید مارکس بر تضاد طبقاتی و تولید مادی یا تاکید هگل بر روح تاریخی را نفی می‌کند. عوامل دخیل در امپراطوری به اندازه هویت‌های موجود در آن متکثر و متنوع

است. علاوه بر این، تضاد تاریخی نیز خود را در سطح جماعت بر علیه امپراطوری یا طبقه تولید کننده بر علیه ساختارهای جهانی مبادله که خود آنها را تولید می کند نشان می دهد. این فرآیند نتایج مشخصی در رابطه با تقسیم بندی مجدد اعصار تاریخی دارد. آنگونه که هاردت و نگری اظهار می دارند پایان امپراطوری محتوم است: به این ترتیب که تاریخ جهان به لحظه آگاهی یافتن جماعت از چندگانه بودن هویت خود نزدیک شده و هویت های چندگانه هم در برابر اقتصاد استثمارگرانه امپراطوری مقاومت می کنند. به عبارت دیگر، چندگانگی هویت جماعت توزیع نابرابر ثروت جهانی را تهدید می کند.

هر چند این مسئله بیانگر نوعی دیدگاه تاریخی تک علتی نسبت به تحولات تاریخی است: حفظ تنوع هویت و حذف مخالفت های مبتنی بر هویت از طریق یک اقتصاد جهانی مساوات طلبانه تر (که هاردت و نگری از آن به عنوان زوال و سقوط امپراطوری یاد می کند) بواسطه یک اقتصاد سرمایه ای بین المللی تعریف می شود که باعث بروز تضاد بین طبقات مختلف و از جمله بورژوازی (سرمایه داری) و پرولتاریا (طبقه کارگر) یاد می کند. (۵۳) به این طریق تفکر هگل دوباره زنده می شود - ما نه تنها تاریخ جهانی، بلکه تاریخ جهانی با یک سری علت های منفرد داریم که باید به عنوان تاریخ جهانی خوانده شود.

باید متذکر شد که مباحث مربوط به مطالعات جهانی شدن به موضوعات مطرح شده در این مقاله محدود نمی شود. همچنین نباید فکر کرد که این نظرات تنها نقطه نظرات مرتبط با فلسفه تاریخ است. علاوه بر دیدگاههایی که در اینجا مورد اشاره قرار گرفت می توان به آثاری چون "سناریوهایی برای فرهنگ های پیرامونی" (Scenarios for peripheral Cultures) نوشته اولف هانرز (Ulf Hannerz) مردم شناس، "جهانی شدن چیست؟" (What is Globalization?) اثر اولریش بک (Ulrich Beck) جامعه شناس، و "فرهنگ های جهانی شدن" (The cultures of Globalization) اثر فردریک جیمسون (Fredric Jameson) را مد نظر داشت. هانرز معتقد است که تاریخ از شبکه روابط قدرت سیاسی و اقتصادی پیروی می کند که فرهنگ از طریق آن شبکه منتقل می شود. (۵۴) دیدگاه بک برگرفته از نظریه او درباره "جامعه خطر" (risk society) است: پیچیدگی های ارتباطات متقابل جهانی به این معنی است که از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی عاطفی به کسانی اعتماد می کنیم که هرگز آنها را نمی بینیم یا نمی شناسیم. با این حال تاثیر آنها بر زندگی ما بسیار زیاد است. در چنین شرایطی تاریخ

توسط عوامل پیچیده بسیاری به پیش برده می‌شود که رابطه متقابل آنها واقعی اما به طور کلی ناشناختنی است. (۵۵)

سرانجام، انریک داسل (Enriue Dussel) فیلسوف در اثر خود بنام "آن سوی اروپا محوری" (Beyond Eurocentrism) درباره فرهنگ‌های جهانی شدن همچون رابرتسون و هلد و دیگران می‌گوید که ریشه‌های جهانی شدن به پیش از سالهای ۱۵۰۰ می‌رسد. هر چند او عامل علتی را در امور جهانی مهم می‌داند - این عامل از نظر او یک روساخت ذهنی سرمایه است که پیرامون مباحثی چون لیبرالیسم و آزادی شکل گرفته است. (۵۶) والترد میگنولو (Walter D. Mignolo) منتقد و صاحب نظر ادبی در اثر خود بنام "جهانی شدن، فرایندهای تمدن و جایگاه مجدد زبان‌ها و فرهنگ‌ها" (Globalization, Civilization Processes, and the Relocation of Languages and cultures) جهانی شدن را به عنوان یکی از فرایندهای تمدن دانسته و به عنوان گسترش فناوری‌های مدرن و اشکال سازمان‌های اجتماعی می‌بیند که با گسترش زبان‌های بین‌المللی و فراملی بسیار نزدیک است. این فرایند از نظر میگنولو بسیار شبیه به تبدیل زیرساخت‌های زبانی به روساخت‌هایی است که فرهنگ را با خود حمل می‌کنند. (۵۷) باید به خاطر داشت که علاوه بر به چالش کشیدن دیدگاه هگلی درباره تاریخ، مهمترین چالش مطرح شده در این مقاله درباره فلسفه تاریخ این است که مسئله تاریخ‌نگاری نادیده گرفته می‌شود، موضوعی که معمولاً در بسیاری از گفتمان‌های مرتبط به فلسفه تاریخ مورد بحث قرار خواهد گرفت. (۵۸) در مورد چگونگی آرایه تاریخ می‌توان مشاهده کرد که مباحث جهانی شدن در مجموع اعتقاد دارند که تاریخ را باید به شیوه‌ای جهانی نقل کرد. (۵۹) این دیدگاه روش‌های تاریخ‌نگاری موضوعی یا ملی یعنی تاریخ‌نگاری محدود به یک محدوده جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی مشخص و یا به اصطلاح "تک‌نگاری" (Monographic) را به چالش می‌کشد. آپادورای معتقد است که ما در موقعیتی قرار داریم که ماهیت گسسته سیستم جهانی زمینه را برای ظهور دیدگاه‌های تاریخی فراهم می‌کند که همچون خود تاریخ سیال‌اند. از نظر او فرهنگ‌ها، تفکرهای فرهنگی، و رفتارهای فرهنگی غیر قابل پیش بینی بوده و شاید نتوانند فراگیر باشند. (۶۰) بنابراین منطقی به نظر می‌رسد که انتظار داشته باشیم تا تصورات فرهنگی ما از گذشته از نظر دیدگاه ماهیت مشابهی داشته باشند. قصد نویسنده این مقاله از قایل شدن نوعی ارتباط بین فلسفه تاریخ و مطالعات جهانی

شدن طرح یک عصر نوین فلسفه تاریخ نیست. شاید بتوان گفت که تاریخ خود تغییر کرده است، بدین معنی که دنیای ما دیگر دنیای هگل نیست. او نمی‌توانست در مورد مسائلی چون روابط فرا - مرزی، فرا - جامعه‌ای، فرا - سیاسی، صحبت کند. نمی‌توان از هگل انتظار داشت که تصویری از نوع رابطه بین فرد و شبکه داشته باشد، چون این مسایل در آن زمان اصلاً وجود نداشتند. شاید بتوان گفت که مسائلی چون "روح تاریخی" یا "تضاد طبقاتی" یا "دیالکتیک منفی" دیگر امروز کهنه شده‌اند. (۶۱) با این حال این گفته هگل که تاریخ هیچگاه ثابت نمی‌ماند نکته بسیار مهمی است. (۶۲) حقیقت یک عصر جای خود را به حقیقت عصر دیگری خواهد داد گویی که انگار از ابتدا وجود نداشته است. در چنین شرایطی باید گفت که جهانی شدن فلسفه تاریخ نیست. عصر فلسفه تاریخ عصر دیگری بوده و جهانی شدن یکی از ویژگی‌های مهم جهان کنونی است. با این حال مباحث مربوط به جهانی شدن ارتباط نزدیکی با فلسفه تاریخ دارند.



پی‌نوشت

1. Georg W.F. Hegel, *The Philosophy of History*, trans. J. Sibree (New York: Dover, 1956), 8.
2. Hegel, *The Philosophy of History*, 8; Georg W.F. Hegel, *The Phenomenology of Spirit*, trans. A.V. Miller (New York: Oxford University Press, 1977).
3. William H. Dray, *On History and Philosophers of History* (New York: Brill, 1989).
4. Hegel, *The Philosophy of History*, 76. See also Hegel, *The Phenomenology of Spirit*, 479-93.
5. The term "negative dialectics" is borrowed from Theodor Adorno, *Negative Dialectics*, trans. E.B. Ashton (New York: Continuum, 1973).
6. Max Horkheimer and Theodor Adorno, "The Concept of Enlightenment," in *Dialectic of Enlightenment*, trans. John Cummings (London: Verso, 1979), 3-42.
7. Michael Foucault, "Truth and Power," in *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977*, ed. Colin Gordon (New York: Pantheon, 1980), 117.
8. Hegel, *The Philosophy of History*, 9-10.
9. Foucault, "Truth and Power," 133.
10. Michael Foucault, *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*, trans. Alan Sheridan (New York: Vintage, 1977).
11. Jose Lopez and Gary Potter, *After Postmodernism: An Introduction to Critical Realism* (London: Athlone, 2001);
12. Jean Baudrillard, *The Illusion of the End*, trans. C. Turner (Cambridge: Polity, 1994).
13. David Cameron and Janice Stein, "Introduction," in *Street Protests and Fantasy Parks: Culture, Globalization and the State*, eds. David Cameron and Janice Stein (Vancouver: University of British Columbia Press, 2002), 1.

14. Roland Robertson, *Globalization: Social Theory and Global Culture* (London: Sage Publications, 1992), 8.
15. Lyotard, "Missive on Universal History," 23-38; Foucault, "Truth and Power," 109-33.
16. Karl Marx, *The German Ideology*, ed. C.J. Arthur (New York: International Publishers, 1970), 46.
17. *Ibid.*, 46-47.
18. Karl Marx, *Capital*, vol. 1, trans. Samuel Moore and Edward Aveling (New York: International Publishers, 1967), 43.
19. Marx, *The German Ideology*, 31.
20. Anthony Giddens, *Runaway World: How Globalization is Changing Our Lives* (London: Polity, 2000), 24.
21. Anne Cvetkovich and Douglas Kellner, eds., *Articulating the Global and the Local* (Boulder, CO: Westview Press, 1997); Mark Kearney, "The Local and the Global: The Anthropology of Globalization and Transnationalism," *Annual Review of Anthropology* 24 (1995): 547-65.
22. Thair Shaikh, "EU Was Real Winner of Olympics," *The Times Online*, August 31, 2004, <http://www.timesonline.co.uk/article/0,,15809-1240518,00.html> [accessed October 13, 2004], 1.
23. "Hijacking the flag," *The Mail Online*, August 31, 2004, http://www.dailymail.co.uk/pages/live/articles/news/newscomment.html?in_article_id=31 [accessed September 14, 2005], 4.
24. Karl Marx and Friedrich Engels, *The Communist Manifesto*, ed. Samuel H. Beer (Wheeling, IL: Harlan Davidson, 1955), 9; Karl Marx and Friedrich Engels, *Collected Works*, vol. 12 (London: Lawrence and Wishart, 1975-).
25. Marx, *The German Ideology*, 53.
26. Immanuel Wallerstein, *The Modern World-System*, 3 vols. (New York: Academic Press, 1974-89).
27. David Harvey, *The Condition of Postmodernity: An Inquiry into the Origins of Social Change* (Oxford: Basil Blackwell, 1989).
28. Fredric Jameson, *Postmodernism, or the Cultural Logic of Late Capitalism* (Durham, NC: Duke University Press, 1991).
29. Francis Fukuyama, *The End of History and the Last Man* (London: Hamish Hamilton, 1992).
30. John Beynon and David Dunkerely, eds., *Globalization: The Reader* (London: Athlone, 2000).
31. H.L. Wesseling, *Imperialism and Colonialism: Essays on the History of European Expansion* (Westport, CT: Greenwood Press, 1997); Harrison M. Wright, *The New Imperialism: An Analysis of Late Nineteenth-Century Expansion* (Boston: DC Heath and Company, 1961).
32. Robertson, *Globalization*, 58-59.
33. John P. McKay, et al., *A History of World Societies* (Boston: Houghton Mifflin, 1999), 490-525.
34. Robertson, *Globalization*, 100.
35. Martin Albrow, *The Global Age: State and Society Beyond Modernity* (London: Polity, 1996), 7-27.
36. David Held, et al., *Global Transformations: Politics, Economics and Culture* (Cambridge: Polity, 1999), 429.
37. Jerry H. Bentley, "Cross-Cultural Interaction and Periodization in World History," *American Historical Review* 101:3 (June 1996):751.
38. Hegel, *The Philosophy of History*, 73.
39. *Ibid.*
40. *Ibid.*
41. *Ibid.*, 78.

42. Marx and Engels, *The Communist Manifesto*, 9-22.
43. Michael Foucault, *The Archaeology of Knowledge*, trans. Alan Sheridan (New York: Pantheon, 1972), 148.
44. Hayden White, *Metahistory: The Historical Imagination in Nineteenth-Century Europe* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1973)
45. Manuel Castells, *The Information Age*, vol. 1, *The Rise of Network Society* (Oxford: Blackwell Publishing, Inc., 1996), 25.
46. Castells, *The Information Age*, vol. 3, *End of Millennium* (Oxford: Blackwell Publishing, Inc., 1998), 378
47. Arjun Appadurai, "Disjuncture and Difference in the Global Cultural Economy" in *Theorizing Diaspora*, eds. Jana Braziel and Anita Mannur (Oxford: Blackwell Publishing, Inc., 2003), 31.
48. Ibid.
49. Ibid., 35.
50. Michael Hardt and Antonio Negri, *Empire* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2000), 413.
51. Ibid., xi.
52. Ibid., 42-65, 393-413.
53. Ibid., 393.
54. Ulf Hannerz, "Scenarios for Peripheral Cultures," in *Culture, Globalization and the World-System*, ed. Anthony D. King (Binghamton, NY: SUNY Binghamton/MacMillan, 1990), 107-28.
55. Ulrich Beck *What is Globalization?* (Cambridge: Polity, 2000); Ulrich Beck, *Risk Society: Toward a New Modernity* (London: Polity, 1991).
56. Enrique Dussel, "Beyond Eurocentrism: The World-System and the Limits of Modernity," in *The Cultures of Globalization*, eds. Fredric Jameson and Masao Miyoshi (Durham, NC: Duke University Press, 1998), 3-31.
57. Claude Levi-Strauss, *Anthropology and Myth*, trans. Roy Willis (Oxford: Basil Blackwell, 1984).
58. Hayden White, *The Content of the Form: Narrative Discourse and Historical Representation* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1987); F.R. Ankersmit, *History and Tropology: The Rise and Fall of Metaphor* (Berkeley, CA: University of California Press, 1994).
59. Jean-Francois Lyotard, *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*, trans. Geoff Bennington and Brian Massumi (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1984), xxiv.
60. The vocabulary of an "incredulity" toward historical grand narratives is derived from Ibid.
61. Norbert Ross, *Culture and Cognition: Implications for Theory and Method* (Thousand Oaks, CA: Sage Publications, 2004).
62. Hegel, *The Philosophy of History*, 79. BEN DORFMAN is an Assistant Professor of History in the Department of Languages and Intercultural Studies at Aalborg University, Denmark. Ben Dorfman "Thinking the world: a comment on philosophy of history and globalization studies". *International Social Science Review*. Fall-Winter 2005. FindArticles.com. 10 Oct. 2007. http://findarticles.com/p/articles/mi_m0TMR/is_3-4_80/ai_n1599955